

مرکزی است در حالی که بعد از سال ۵۱ (دهه ۱۹۷۰ میلادی) بانک‌های مرکزی در دنیا راه دیگری را رفتند. به طوری که بانک‌های مرکزی کم‌کم برخی از این وظایف را کنار گذاشتند و صرفاً مسئول سیاست‌های پولی و تثبیت قیمت‌ها و ثبات شدند. مثلاً بحث نظارت بر بانک‌ها را کنار گذاشتند، به طوری که الان شما در آلمان یا حتی سوئد می‌بینید بانک مرکزی این کشورها مسئول نظارت بر بانک‌ها نیست. یعنی بانک مرکزی در این کشورها به یک نهاد متمرکز تبدیل شده که بر سیاست‌های پولی کنترل دارد.

اگر قرار باشد بانک مرکزی بر بانک‌ها نظارت نکند، پس موضوع نظارت بر بانک‌ها باید از طریق چه کانالی انجام شود؟

در دنیا آمده‌اند و یک نهاد مستقلی برای این کار ایجاد کرده‌اند. الان در انگلستان، آلمان، سوئد و... همین‌طور است. ساختار باید به گونه‌ای باشد که بانک مرکزی بتواند به طور مستقل و مقتدر سیاست پولی را اعمال کند. این استقلال هم استقلال عملیاتی است. ضمن اینکه باید بقیه اجزای سیاست‌گذاری اقتصاد کلان نیز با آن هماهنگ باشد. بخصوص امروزه که ما با مباحثی درباره ورود مجلس به سیاست پولی و اعتباری نیز مواجهیم. ما وقتی می‌گوییم سیاست اعتباری، منظورمان همان سیاست پولی است. چرا که اعتبار پولی است که در آینده داده می‌شود. به نظر من حتی اگر توانستیم باید سیاستی تنظیم کنیم که دیگر اجزای حکمرانی کشور نتوانند به سیاست‌های اعتباری و پولی ورود کنند و این موضوع فقط در اختیار بانک مرکزی به عنوان نهاد تصمیم‌گیر باشد.

یادمان باشد اعتبار سیاست خیلی مهم است، یعنی اعتبار بانک مرکزی و اعتبار سیاست‌های دولت از اهمیت بالایی برخوردار است و گزینه انتظارات تورمی به اندازه کافی کاهش پیدا نمی‌کند.

بارها شنیده‌ایم که حفظ ارزش پول ملی و ذخایر ارزی دو مأموریت و هدف مهم بانک مرکزی است. به نظراتان هدف اصلی بانک مرکزی باید چه مواردی باشد؟

ببینید ثبات، زمانی اتفاق می‌افتد که مردم و فعالان اقتصادی، تورم را در تصمیمات خودشان دخالت ندهند. آن وقت است که ما می‌توانیم به ثبات اقتصادی برسیم. یکی از بحث‌هایی که در این خصوص وجود دارد ساختار بانک مرکزی است. همان‌طور که می‌دانید قانون بانک مرکزی در سال ۱۳۳۹ نوشته شده است؛ در انشای اهداف بانک مرکزی در این سال به حفظ ارزش پول ملی و تنظیم اعتبارات اشاره شده است. اما در قانون پولی بانکی سال ۱۳۵۱ این موضوع گسترده‌تر شده و آمده است: حفظ ارزش پول، موازنه پرداخت‌ها، تسهیل مبادلات بازرگانی و کمک به رشد اقتصادی کشور از جمله وظایف بانک مرکزی است. به عبارت دیگر مجموعه‌ای از اهداف به بانک مرکزی نسبت داده شده است. به نحوی که وقتی شما وظایف بانک مرکزی را در آن سال‌ها می‌بینید متوجه می‌شوید که بانک مرکزی قرار است بانکدار دولت، بانکدار بانک‌ها، وام‌دهنده نهایی، مسئول اجرای سیاست‌های پولی و اعتباری و مسئول حفظ موازنه پرداخت‌ها باشد. علاوه بر این موارد ناظر بر بازار ارز و حفظ ذخایر ارزی و نظارت بر بانک‌ها و... نیز باشد. هنوز پس از ۵۰ سال این اختیارات متعلق به بانک

ساختار باید به گونه‌ای باشد که بانک مرکزی بتواند به طور مستقل و مقتدر سیاست پولی را اعمال کند. این استقلال هم عملیاتی است. ضمن اینکه باید بقیه اجزای سیاست‌گذاری اقتصاد کلان نیز با آن هماهنگ باشد



انجام شد، اما عملاً نتیجه‌ای را به همراه نداشت.

هدف‌گذاری یک بحث است، اینکه آن هدف‌گذاری درست و اصولی انجام شود و اختیارات لازم وجود داشته باشد، یک بحث دیگر. وقتی موضوع اساسی شما در بانک مرکزی تان نرخ ارز باشد نمی‌توانید سیاست پولی مستقلی داشته باشید چرا که در این شرایط سیاست‌های پولی در اختیار تثبیت نرخ ارز قرار می‌گیرند. همان‌طور که می‌دانید در مالیه بین‌المللی بحثی به نام سه گانه ناممکن وجود دارد. سه گانه ناممکن می‌گوید شما نمی‌توانید سه چیز را با هم داشته باشید. اینکه هم بتوانید سیاست پولی مستقلی داشته باشید، هم بتوانید حساب سرمایه‌تان باز باشد و هم بخواهید نرخ ارز را کنترل کنید. در واقع اگر شما بخواهید نرخ ارز را کنترل کنید نمی‌توانید آن دو مورد دیگر را داشته باشید. خوب زمانی که موضوع اساسی بانک مرکزی ما نرخ ارز است نمی‌توانیم سیاست پولی مستقلی داشته باشیم. ما حتماً باید به این موضوع توجه کنیم. لذا منظور من از بانک مرکزی مستقل، بانک مرکزی است که بتواند اهداف سیاست پولی را به دور از نفوذ دولت و مجلس و به دور از محدودیت‌ها و الزاماتی که برای تأمین کسری مالی به آن تحمیل می‌شود اجرا کند. ضمن اینکه نباید این موضوع را فراموش کنیم که اعتبار سیاست‌های پولی فقط به سیاست پولی بستگی ندارد بلکه به برنامه اقتصاد کلان در کلیت آن وابسته است. یعنی ما باید یک برنامه اقتصاد کلان داشته باشیم که این سیاست پولی در قالب آن برنامه اقتصاد کلان عمل کند. اینکه ما فکر کنیم می‌توانیم یک سیاست پولی مستقل طراحی کنیم و سایر سیاست‌های ما از جمله سیاست مالی راه خودش را برود چنین چیزی ممکن نیست. به عبارت دیگر ما به یک استراتژی مالی نیاز داریم که با سیاست پولی اعلام شده سازگار باشد، کارگزاران اقتصادی کشور همه آنها به بودجه حساس هستند لذا وقتی بودجه بیرون می‌آید تمام شرکت‌های اقتصادی، اتاق بازرگانی، فعالان اقتصادی و... تحلیل می‌کنند که آیا این بودجه کسری دارد یا نه؟ آیا این کسری بودجه منجر به تورم خواهد شد یا نه؟ یعنی سیاست‌های مالی را تحلیل می‌کنند. حالا شما تصور کنید سیاست پولی دارید که انقباضی است اما سیاست مالی تان انبساطی است یا حداقل چنین تحلیلی از آن وجود دارد. شما مطمئناً در این شرایط شاهد نتایج معکوسی خواهید بود. نکته بعدی اینکه

